

فصل نخست

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

در این فصل پس از طرح مسأله و سوالات پژوهش، در بخش های جداگانه، به ترتیب اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش، اهداف پژوهش، کاربردهای پژوهش و محدودیت های پژوهش را بیان خواهیم کرد. در پایان نیز به تعریف واژه ها و اصطلاحات کلیدی ای خواهیم پرداخت که در فصل آینده مورد استفاده قرار می گیرند. این اصطلاح ها و واژه ها عبارتند از: گفتمان^۱، تحلیل گفتمان انتقادی^۲، ایدئولوژی^۳، ساختارهای گزاره ای^۴ و گروه^۵

۱-۲- طرح مسأله

یکی از دیدگاه های بسیار مهمی که اخیراً وارد حوزه ی زبان شناسی شده است و زبان شناسان فراوانی را به خود مشغول ساخته است «تحلیل گفتمان انتقادی» است. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که امروزه تبدیل به حوزه ای میان رشته ای شده است و خود را بر زبان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه، نقد ادبی و روان شناسی تحمیل کرده است. در زبان شناسی، این رویکرد بر آن است تا با ارائه ی ابزارهای علمی، دست به آشکار ساختن کنش های اجتماعی که در زبان نمود می یابند بزند. رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان از این جهت با شیوه های دیگر تحلیل گفتمان تفاوت دارد که می کوشد الگوهای غیر شفاف نابرابرهای اجتماعی، ایدئولوژی ها و روابط قدرت^۶ - خواه بین افراد و خواه بین گروه های اجتماعی را شفاف سازد و این در حالی است که رویکردهای غیر انتقادی تحلیل گفتمان، به کلی از این مقولات غافل بوده اند. به باور تحلیل گران انتقادی گفتمان، این مقولات و الگوها در هر گفتمانی حضور انکار ناپذیر دارند؛ و با همین پیش فرض است که تحلیل گران به سراغ تحلیل انواع متون و گفتمان ها می روند.

^۱ Discourse

^۲ Critical Discourse Analysis

^۳ Ideology

^۴ Propositional Structures

5 Group

6 Power

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی قریب به ۳۰ سال است که جای خود را در حوزه های مختلف علوم انسانی - و بیش از همه در زبان شناسی - باز کرده است. تاثیر این رویکرد را می توان در حوزه های مختلف زبان شناسی آشکارا مشاهده کرد؛ اما آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، تحلیل متون آموزشی زبان انگلیسی سال اول دبیرستان بر اساس این رویکرد است.

۱-۳- پرسش های پژوهش

پژوهش حاضر می کوشد به طور اخص به پرسش های زیر پاسخ دهد.

1- چه نوع ایدئولوژی هایی در متون آموزشی زبان انگلیسی سال اول دبیرستان ایران وجود دارد؟

2- آیا از مولفه های زبان شناختی می توان برای انتقال ایدئولوژی استفاده کرد؟

3- آیا ایدئولوژی های نهفته در متون آموزشی زبان انگلیسی سال اول دبیرستان مغایر ایدئولوژی های پذیرفته شده در جامعه ما هستند یا نه؟

۱-۴- اهمیت و ضرورت پژوهش

پرداختن به موضوع زبان و تحلیل کلام (متن) از آن جهت ضروری می نماید که مسأله درک چگونه روی می دهد و آیا مسأله درک به چگونگی تعبیر و تفسیر آنچه که می شنویم یا می خوانیم مربوط می شود. در دهه های اخیر زبان شناسان بدنبال کشف چگونگی تولید و درک متون و رازهای درون متن و فراسوی آن یعنی در درون انسان و بافت های اجتماعی گشته اند و تلاش کرده اند که به پرسشهای مطرح شده در زمینه متن پاسخ دهند و در راستای همین مسأله و یافتن راه حل آن بود که رویکردهای مختلف تحلیل کلام از جمله تحلیل گفتمان انتقادی ظهور کردند. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی زبان به مثابه یک عمل اجتماعی است که با ایدئولوژی گره خورده است. گفتمان ها بوسیله روابط قدرت و ایدئولوژی ها شکل می گیرند. ایدئولوژی ها در گفتمان ها نهفته و گفتمان نیز جزئی از اجتماع است و اجتماع نیز دارای سه بعد است که عبارتند از " دانش"، " روابط اجتماعی"، و " هویت اجتماعی". پس تحلیل گفتمان انتقادی در واقع یک تحلیل ایدئولوژیکی است (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۸). پرده برداشتن از چهره ایدئولوژی ها و قدرت های پنهان در پس متون آموزشی، ادبی،

پزشکی، رسانه ای و سیاسی و... بطور کلی بر ملا ساختن راز صورت های گفتمانی و تولید و تعبیر متن و نقش آنها در بینش ها و قضاوت های اشخاص، به پیکر مطالعات زبانشناسی روحی تازه دمیده است. که بواسطه آن، امروزه در اکثر محافل زبانشناسی موضوعات مورد علاقه این رویکرد مطرح است و زبانشناسان زیادی به اینگونه پژوهشات روی آورده اند.

اهمیت انگلیسی به عنوان زبان بین المللی عصر حاضر و نیاز روز افزون برای فراگیری و آموختن آن و نیز تدریس آن به صورت مشترک در کلیه ی رشته های آموزش و پرورش ایران و در نتیجه تعداد بالای مخاطبان این درس در کشور عوامل مهمی هستند که نگارنده را که خود نزدیک به دو دهه مدرس این کتاب است بر آن داشت تا به بررسی ایدئولوژی های موجود در پس این کتاب آموزشی بپردازد.

۱-۵- اهداف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی متون زبان انگلیسی سال اول دبیرستان از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی می باشد. این پژوهش به طور دقیق تر به بررسی مسائل ایدئولوژیکی نهفته در جنسیت، طبقه و فرهنگ می پردازد که در کتاب زبان انگلیسی سال اول دبیرستان بازتاب داشته است. وجود محتوای ایدئولوژیکی در این کتاب بیانگر این سؤال است که آیا این مسائل ایدئولوژیکی مثبت اند یا منفی؟ برای این منظور تمام متن های کتاب مورد نظر مورد تحلیل قرار گرفته تعداد ایدئولوژی های مثبت و منفی نهفته در این متون طبقه بندی شده تا ایدئولوژیکی بودن یا خنثی بودن هر یک از این متن ها معلوم گردد.

۱-۶- جنبه های کاربردی پژوهش

در این مطالعه برآنیم تا بطور علمی به بررسی مسائل ایدئولوژیکی نهفته در متون آموزشی کتاب زبان انگلیسی سال اول دبیرستان بپردازیم و نتیجه این بررسی می تواند:

۱- مورد توجه مؤلفین متون آموزشی باشد، که با آگاهی از شیوه های تحلیل انتقادی متون، ایدئولوژی های مطلوب و مورد پسند جامعه را از این طریق به دانش آموزان منتقل کنند.

۲- مورد توجه مدرسین این متون باشد، که با آگاهی از این شیوه ها مطالب آموزشی را بهتر ارائه دهند.

۳- مورد توجه دانش آموزان باشد، که موجب تسهیل در یادگیری این متون توسط آنها می شود.

۱-۷- روش شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی- تحلیلی است. مراحل مختلف این پژوهش توصیفی- تحلیلی به قرار زیر است:

الف- مطالعه منابع (اعم از کتاب ها، پایان نامه ها و نشریات علمی)؛

ب- طبقه بندی آراء و اطلاعات؛

ج- انتخاب یک رویکرد از میان رویکردهای مختلف، به عنوان مبنای نظری پژوهش؛

د- معرفی رویکرد انتخاب شده؛

ه- انتخاب داده ها که از متون زبان انگلیسی سال اول دبیرستان می باشد؛

و- تحلیل متون مذکور از منظر رویکرد انتخاب شده.

۱-۸- محدودیت های پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی، غالباً طیف بسیار وسیعی از داده ها را مورد بررسی قرار می دهد. این داده ها شامل متون زبانی یا غیر زبانی، و گفتاری یا نوشتاری است (از متون مطبوعاتی و تبلیغاتی گرفته تا مصاحبه ها، سخنرانی ها، نمایشنامه ها، برنامه های رادیوتلوویزیونی، متون ادبی، متون حقوقی، تاریخی، فلسفی و سیاسی و حتی تابلوهای راهنمایی و رانندگی و...) ولی در این پایان نامه، ما فقط به بررسی و تحلیل داده های متنی خواهیم پرداخت. از سوی دیگر بررسی خود را محدود به متونی خواهیم کرد که با هدف آموزش زبان انگلیسی به دانش آموزان سال اول دبیرستان در ایران تدوین شده است.

نیز، از آن جا که تحلیل نمونه های انتخاب شده در این پایان نامه، بر مبنای مدل ون دایک صورت می گیرد و در مدل ون دایک، تحلیل انتقادی حول محور ایدئولوژی صورت می گیرد در تحلیل نمونه ها، کار خود را محدود به تحلیل ایدئولوژیک می کنیم.

۱-۹- واژه های کلیدی

گفتمان: اصطلاح گفتمان نیز چون انبوهی از اصطلاحات علوم انسانی محمل تعریف های فراوانی است. از میان همه ی تعاریف مختلف می توان چنین استنباط کرد که در بطن همه ی این تعاریف دو دیدگاه زیربنایی وجود دارد: نخست دیدگاهی که گفتمان را واحد مشخصی از زبان می شمارد که بزرگتر از جمله است؛ و دوم، دیدگاهی که گفتمان را سازمان بندی اجتماعی مفاهیم در عرصه ی کاربرد می داند.

طبیعتاً بر مبنای همین تمایز تعاریف، در تحلیل گفتمان نیز دو رویکرد عمده می توان یافت: رویکرد اول (صورت گرایی^۱) که به شکل و صورت متن توجه می کند و به بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ تر از جمله می پردازد؛ و دیدگاه دوم (نقش گرایی^۲) که مسأله اش چرایی و چگونگی استفاده از زبان است. البته در میان خود نظریه پردازان دسته دوم با تعاریف بسیاری رو به رو هستیم. جفری لیچ^۳ و مایکل شورت^۴ "گفتمان" را در تقابل با متن قرار می دهند و این دو اصطلاح را چنین تعریف می کنند:

گفتمان مرادده ای زبانی است، بده بستانی بین گوینده و شنونده، فعالیتی که بین اشخاص به وقوع می پیوندد، فعالیتی بینا شخصی که صورت آن را هدف اجتماعی آن تعیین می کند. متن مرادده ای زبانی است (چه شفاهی چه کتبی)، و صرفاً پیامی است که در رسانه ی شنیداری یا دیداریش رمزپردازی شده است. (میلز^۵، ۱۰، ۱۳۸۲).

1 Formalism
2 Functionalism
3 J. Leech
4 M. Short
5 S. Mills

این در حالی است که کریستال فرق بین گفتمان و متن را در شفاهی بودن گفتمان و کتبی بودن متن می‌داند. فاولر نیز گفتمان را این گونه تعریف می‌کند: «گفتمان، گفتار یا نوشتاری است که از منظر باورها، ارزش‌ها و مقوله‌هایی دیده می‌شود که در آن گفتار متجلی می‌شوند. این باورها، و غیره، نوعی نگاه به جهان، یا به عبارتی، یک سازماندهی یا بازنمایی تجربه ایدئولوژی به معنای خنثی و عاری از بار منفی اش را بنیان می‌نهند. وجوه مختلف گفتمان، بازنمایی‌های مختلفی از تجربه را رمز گذاری می‌کنند و منبع این بازنمایی‌ها، آن بافت تعاملی است که گفتمان در بطن آن جاگرفته است» (به نقل از هاثورن ۱۹۹۲، ۴۸).

تحلیل گفتمان انتقادی:

وداک^۱ می‌نویسد که «تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی میان رشته‌ای است که با نگاهی انتقادی، رفتار زبانی در ارتباط‌های اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد». و فرکلاف^۲ در تبیین اهداف این رویکرد می‌گوید که زبان‌شناسان انتقادی، بر خلاف زبان‌شناسان غیر انتقادی، صرفاً «به توضیح ساختارهای گفتمان بسنده نمی‌کنند بلکه نحوه شکل‌گیری به واسطه روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها، و تأثیرات گفتمان بر هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش^۳ و اعتقاد را که معمولاً شرکت‌کنندگان گفتمان به هیچ‌یک از آن‌ها وقوف ندارند نشان می‌دهند.» (فرکلاف، ۱۲، ۱۹۹۲).

به طور کلی می‌توان گفت تحلیل گفتمان انتقادی، نمودهای زبانی گفتمان را باز نمود مقولات اجتماعی / ایدئولوژیکِ نهفته در آن می‌داند و می‌کوشد ابزاری فراهم آورد تا با آن دست به آشکار سازی ایدئولوژی‌ها و کنش‌های اجتماعی بزند. ون دایک می‌نویسد «تحلیل گفتمان انتقادی، نهضت محققانی است که به جای تأکید بر الگوهای آکادمیک، بر موضوعات اجتماعی تأکید می‌ورزند. اینان به دنبال بررسی اشکال (سوء استفاده) از قدرت در رابطه با جنسیت، قومیت و طبقه‌اند. سکسیسم^۴ و نژاد پرستی^۵ نمونه‌هایی از این

^۱ R. Wodak

^۲ N. Fairclough

^۳ Knowledge

^۴ Sexism

^۵ Racism

شکل هابند. این محققان مایل اند بدانند که چگونه گفتمان، نابرابری را وضع می کند، به بیان در می آورد و به باز تولید^۱ آن می پردازد. در عین حال مایل اند که به تجربه ها و دیدگاه های گروه های تحت سلطه گوش فرا دهند و کارآمدترین شیوه های نارضایی و مقاومت را کشف کنند» (ون دایک، ۲۰۰۳، ۴).

ایدئولوژی:

ایدئولوژی نیز از واژه هایی است که تعریف آن دشوار است. دلایل این دشواری اولاً این است که به قول کمال خسروی «ایدئولوژی بت عیار است... گاه جامه ای مذهب می پوشد و گاه جامه ای می شود برای مذهب... گاه ضامن سلطه است و گاه مدعی مبارزه با سلطه گری...» (خسروی، ۱۳۸۳، ۹)؛ و ثانیاً حوزه شمول «ایدئولوژی» روشن نیست. اما در این پایان نامه به تأسی از ون دایک، برای پرهیز از ابهام، بنا را بر این می گذاریم که ایدئولوژی «باورهای بنیادین^۲ یک گروه و اعضای آن» است. «ایدئولوژی ها با باورها و به ویژه باورهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی سر و کار دارند». افرادی که ایدئولوژی مشترک دارند تشکیل یک گروه می دهند. ایدئولوژی های این گروه، مبنای باورهای خاص اعضای آن گروه در مورد جهان، تفسیر رویدادها و کنترل کنش های اجتماعی آن هاست» (ون دایک، ۲۰۰۳، ۴).

از زمانی که مارکس ایدئولوژی را آگاهی کاذب^۳ نامید و گفت ایدئولوژی ها باورهای رایج اما گمراه کننده ای هستند که طبقه حاکم برای مشروعیت بخشیدن به جایگاه خود و سرپوش گذاشتن بر شرایط اجتماعی - اقتصادی طبقه ی کارگر دست به تبلیغ و ترویج آن ها می زنند این اصطلاح بار معنایی کاملاً منفی به خود گرفت؛ اما به قول ون دایک «اگر چه یکی از کارکرد های عمده ی بسیاری از ایدئولوژی ها مشروعیت بخشیدن به سلطه است، ولی مفهومی که ما امروزه از این اصطلاح داریم (باورهای بنیادین یک گروه و اعضای آن) مفهوم عامی است که لزوماً دلالت منفی ندارد.»

^۱ Reproduction

^۲ Fundamental Beliefs

^۳ False Consciousness

گروه: در بحث ایدئولوژی، گفتیم که ایدئولوژی «باور های یک گروه و اعضای آن» است. اصطلاح گروه، اصطلاحی که در سطح کلان تحلیل ایدئولوژیک به کار می رود. فرض ما بر این است که «هرجمعی از مردم، تشکیل یک گروه اجتماعی نمی دهد» مثلاً گروه مردمی که منتظر اتوبوس اند مسلماً آن گروهی نیستند که دارای ایدئولوژی مشترکی باشد. پس نیاز به معیاری داریم تا بتوانیم مشخص کنیم کدام کنش گران اجتماعی، تشکیل گروهی می دهند که دارای ایدئولوژی است.

در مدل ون دایک- که مبنای تئوریک این پژوهش است- معیارهای " گروه بودن"^۱ را می توان در شش مقوله خلاصه کرد. این شش مقوله عبارتند از :

الف- عضویت ؛

ب- فعالیت های نوعی ؛

ج- اهداف؛

د- روابط با دیگران ؛

ه- هنجارها؛

و- منابع؛

رابطه ی بسیار نزدیک ایدئولوژی با هویت اجتماعی، و نیز ساختار اجتماعی گروه حاکی از آن است که گروه بودن ارتباط بسیار تنگاتنگی با داشتن یک ایدئولوژی دارد، این بدان معناست که تمام گروه های اجتماعی دارای ایدئولوژی اند و می توان هر گروه را بر حسب ایدئولوژی اش تعریف نمود.

ساختارهای گزاره ای:

هاروفورد در تعریف گزاره می نویسد «گزاره^۲ آن بخش از معنای پاره گفتار جملات خبری است که توصیف گر حالات امور باشد.» (هارفورد، ۱۹۸۳، ۱۹). معنای گفتمان در گزاره های آن سازمان دهی می شود. هر جمله بیانگر یک یا چند گزاره است. «گزاره» آن چیزی است که محتمل صدق و کذب و بیان کننده اندیشه کاملی است. (ون دایک، ۲۰۰۳)

^۱ Groupness

^۲ Proposition

از سوی دیگر، همان طور که معنای جمله های متوالی و کل گفتمان از طریق گزاره های منفرد آن گفتمان شکل می گیرد، خود گزاره ها هم ساختارهای درونی خاص خود را دارند. ساختارهای گزاره ای، ویژگی هایی دارند که برای تحلیل گران انتقادی گفتمان، اهمیت فراوانی دارد. از نظر ون دایک مهمترین این ویژگی ها عبارتند از عاملان گزاره^۱، وجه نمایی گزاره^۲، گواه نمایی گزاره^۳، دو پهلویی و ابهام گزاره و مواضع^۴.

^۱ Actors

^۲ Modality

^۳ Evidentiality

^۴ Topoi

فصل دوم

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

از آن جا که موضوع این پایان نامه، بررسی نقش تحلیل گفتمان انتقادی در متون زبان انگلیسی سال اول دبیرستان است، در این فصل ابتدا به مرور پیشینه پژوهش های صورت گرفته در حوزه ی تحلیل گفتمان انتقادی می پردازیم و سپس مبانی نظری را بیان می کنیم. این مبانی، شامل معرفی رویکردهای مختلفی در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است که در نهایت از بین آنها، از رویکرد تئون ون دایک به عنوان مدلی برای تحلیل داده ها جهت آشکار سازی ایدئولوژی های موجود در متون مورد نظر استفاده میکنیم.

۲-۲- مطالعات پیشین درباره تحلیل گفتمان انتقادی

بیش از سه دهه است که دیگر واژه گفتمان در نظر زبان شناسان و فلاسفه پسا ساختارگرا و پست مدرنیست از مفهوم «کلام در گستره ی بزرگتر از جمله» فرا تر رفته است. پیش از این زمان، گفتمان، معنای بسیار محدودتر از امروز داشت و بررسی تحلیل گفتمان، یا بررسی کلام در گستره ای بزرگتر از جمله بود (فسولد^۱، ۱۹۹۰) و یا بررسی متن^۲ در بافت های موقعیتی (آن گونه که رویکردهای مختلف نقش گرایمی بر آن تاکید داشتند). اما در رویکرد جدید زبان به عنوان رسانه ای شفاف که حقایق از پیش تعیین شده را بنمایند نیست. این رویکرد جدید مطالعات خود را از بافت متن و موقعیت ها گسترش داده و گفتمان را در گستره ای وسیع تر (همچون نهاد های رسمی و صاحب قدرت) مورد بررسی قرار می دهد و ایدئولوژی های پنهان در این سازمان ها را به عنوان عامل و عوامل تشکیل دهنده زبان، و زبان را شکل دهنده ایدئولوژی ها می انگارد (فرکلاف، ۱۹۹۲). این امر بیشتر از همه در متون رسانه ای و مطبوعاتی نمود می یابد.

تحلیل گفتمان انتقادی، خود دارای انواعی مختلف با دیدگاه هایی گوناگون و متفاوت است. درباره این رویکرد، در محافل زبان شناسی و فلسفی غرب، صاحب نظرانی چون فرکلاف (۱۹۹۲، ۱۹۹۵)، هاج و کرس^۳

^۱ R. Fasold

^۲ Text

^۳ R.Hudge & G. Kress

(۱۹۹۱)، گلدمن (۱۹۹۶)، راجر فاولر^۱ (۱۹۸۱، ۱۹۹۱)، پاول سیمپسون (۱۹۹۳)، کرس و تئون ون لیوون^۲ (۱۹۹۶)، پنی کک (۱۹۹۴)، مارتین همسرلی^۳ (۱۹۹۷)، نیکلاس کوپلند^۴ (۱۹۹۹)، ملم کی یر (۲۰۰۱) و ون دایک (۱۹۹۸، ۲۰۰۳) سخن گفته اند. ریشه این گونه نگرش به زبان و گفتمان را می توان به آراء فیلسوفان و اندیشمندان پسا ساختارگرایی چون فوکو، بارت، ادوارد سعید، باختین، آلتوسر و غیره نسبت داد. با همه این ها رویکرد مذکور در محافل زبان شناسی ایران ناشناخته باقی مانده است. محمد دبیر مقدم (۱۳۷۸)، لطف الله یارمحمدی (۱۳۸۰)، مهدی دمالی امیری (۱۳۸۰)، و فردوس گل آقا زاده (۱۳۸۱) رویکرد مذکور را معرفی کرده یا اشاره ای بدان کرده اند.

دبیر مقدم (۱۳۸۳، ۵۱) در معرفی این رویکرد جدید به نقل از فاولر (۱۹۹۱)، فرکلاف و وداک (۱۹۹۷)

می نویسد:

چند سالی است گرایشی در مطالعات کلامی به وجود آمده است که تحت عنوان تحلیل کلام انتقادی مشهور گشته است. میشل فوکو، فیلسوف و متفکر معاصر فرانسوی (۱۹۸۴-۱۹۲۶) شخصیت تأثیرگذار و در واقع، فیلسوف این گرایش محسوب می شود. آثار متعددی در معرفی و کاربرد «تحلیل کلام انتقادی» نشر یافته است... و به نظر می رسد این گرایش در سال های آینده توجه بیشتری جلب خواهد کرد. افق تازه تری در حیطه علائق و کاربرد های آن ایجاد خواهد شد... در این گرایش اعتقاد بر این است که عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی، جهان بینی ها زبان (کلام و متن) را شکل داده و می دهند و از طریق کاربرد مستمر زبان در جامعه، این بافت ها، روابط، ساختارها، فرایندها و جهان بینی ها تثبیت و ماندگار می شوند بنابراین بین آن عوامل و زبان، رابطه ای متقابل و تأثیر پذیری دو سویه بر قرار است.

یار محمدی در مقاله ای با عنوان «مناسبت زبان، فکر، رفتار جمعی و اصطلاح شناسی» می نویسد:

کاپلان مدعی است که بافت نوشته ها با شیوه تفکر منطقی اهل آن زبان ارتباط تنگاتنگ دارد و در زبان های مختلف با هم متفاوت است... و مقاله ی کاپلان را می توان آغاز گر تحلیل کلام مقابله ای

^۱ R.Fawler

^۲ T. Van Leewen

^۳ M. Hammersly

^۴ N. Coupland

(گفتمان مقابله ای) محسوب نمود که امروزه در آموزش زبان و تجزیه و تحلیل گفتمانی حائز اهمیت است. (یار محمدی، ۱۳۸۰، ۳۹۱)

از جمله پژوهشات دیگری که در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی در ایران انجام شده، پایان نامه کارشناسی ارشد مهدی دمالی امیری است. این پایان نامه به عنوان «تبلور ایدئولوژی و قدرت در کلام؛ تحلیل انتقادی اخبار رسانه ای» در سال ۱۳۸۰ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دفاع شد. امیری در این پژوهش، ضمن معرفی پیشینه و ساختار تحلیل انتقادی و خاستگاه آن، به بررسی فرضیه های زیر می پردازد:

هیچ متنی خنثی یا بی طرف وجود ندارد؛
همه متون دارای بار ایدئولوژیک اند،
نحو متن نیز معنی دار است چون که متن دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است؛ و
هر متنی با یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوماً سیاسی) مرتبط است.

امیری ضمن معرفی برخی از مفاهیم نظری در زبان شناسی (از قبیل ساختار خرد و کلان، و قدرت به مثابه کنترل)، با ارائه شواهد زبانی و تحلیل آنها موفق می شود که فرضیه های پژوهش را تأیید کند (۱۳۸۰، ۲۹ و ۱۱۵).

پژوهش دیگری که در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی صورت گرفته، رساله دکتری فردوس آقا گل زاده از دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «مقایسه و نقد رویکردهای تحلیل کلام انتقادی در تولید و درک متن» است که در سال ۱۳۸۱ دفاع شده است. مسأله هایی که آقا گل زاده در این رساله دنبال پاسخ آنها است از این قرارند:

- الف- رویکردهای تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی در تولید و درک متن دارای چه ویژگی های هستند؟
- ب- کدام یک از دو رویکرد تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی در تحلیل متن از کارایی بیشتری برخوردارند؟
- ج- آیا درک متن فقط تابع معنای زبان شناختی است؟

آقا گل زاده به دنبال این پرسش‌ها فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:

- ۱- دیدگاه نقش‌گرائی تحلیل‌گفتمان و تحلیل انتقادی در تولید و درک متن در تقابل با یکدیگرند؛
- ۲- رویکرد تحلیل‌گفتمان انتقادی در تحلیل متن از کارایی بیشتری نسبت به تحلیل‌گفتمان برخوردار است؛
- ۳- درک متن، تابع معنای زبان شناختی است.
- ۴- مسأله معرفت‌شناختی (اعم از ایدئولوژی، جهان‌بینی، شناخت و ابزارهای شناخت) از عوامل اصلی در تولید و درک متن می‌باشند. (آقا گل زاده، ۱۳۸۱، ۴-۵)

آقا گل زاده پس از معرفی مفصل دیدگاه‌های تحلیل‌گفتمان و تحلیل‌گفتمان انتقادی و ارائه شواهد مختلف، موفق می‌شود فرضیه‌های دوم و چهارم خود را تأیید کند اما فرضیه‌های اول و دوم او رد می‌شوند. ملم کی‌یر به نقل از رابرت، اف. ایلسون، (۱۹۹۶) درباره اصطلاح «تحلیل‌گفتمان انتقادی» می‌نویسد که این اصطلاح به معنای امروزی آن، اولین بار در سال ۱۹۷۹ در کتابی با عنوان «زبان و کنترل»^۱ به کار برده شد. این کتاب محصول همکاری فاولر، کرس و ترو بود که در دانشگاه آنجلیای شرقی نروچ انگلستان با هم پژوهش کردند. اما این واژه امروزه نه تنها توسط زبان‌شناسان، بلکه توسط صاحب‌نظران زیادی در رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی، ارتباطات و رسانه‌ها و مخصوصاً جامعه‌شناسان زبان بکار گرفته می‌شود. (ملم کی‌یر، ۲۰۰۰، ۸۹).

آنچه در ادامه می‌آید معرفی رویکردهای تحلیل‌گفتمان انتقادی است. از میان این رویکردها، از رویکرد ون‌دایک جهت‌تجزیه و تحلیل‌متون استفاده خواهد شد. بنابر این، قسمت‌های نظری این رویکرد در این فصل ارائه شده است اما قسمت‌های کاربردی این رویکرد که برای تحلیل‌متون مورد استفاده قرار می‌گیرد در فصل سوم بیان می‌شود.

^۱ Language & Control

۲-۳- معرفی رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی

۲-۳-۱- رویکرد فوکو

آثار میشل فوکو منشأ نظریه های گوناگونی تحت عنوان گفتمان شده است. کتاب های فوکو و نظریاتش غالباً دشوارند و به قول سارا میلز «بخشی از این دشواری ناشی از سبک غامض و ارجاعات فراوانی است که او بکار می برد. اما شاید دلیل اصلی این که فوکو نویسنده ای دشوار تلقی می شود این باشد که او قبل از هر نظریه پرداز دیگری، به چالش با تصورات متعصبانه ای بر می خیزد که ما درباره انواع موضوعات گوناگون داریم: «تمایل جنسی، جنون، نظم، ذهنیت، زبان» (میلز، ۱۳۸۲، ۲۰). در همین راستاست که میلز می گوید منظور (فوکو) از گفتمان زمانی روشن می شود که با مفاهیمی همچون قدرت، دانش و حقیقت آشنا شویم چرا که از نظر او همین عوامل تولید کننده یا شکل دهنده گفتمانند». (همان، ۲۶)

میلز معتقد است که کار فوکو نه یک نظریه ی منسجم است و نه یک نظریه کلی؛ بلکه کاری است حاوی موضوعات متنوع که گستره وسیعی را به خود اختصاص داده است. پیتون (۱۹۸۹، ۱۵) در این باره به نقل از فوکو می گوید:

تمام کتاب های من ... جعبه ابزارهای کوچکی هستند ... اگر مردم می خواهند آن را باز کنند، این جمله یا آن ایده را به عنوان یک پیچ گوشتی یا آچار فرانسه برای کنار نهادن، بی اعتبار کردن یا متلاشی کردن نظام های قدرت ... بکار بگیرند چه بهتر (میلز، ۲۶، ۱۳۸۲)

بنابر این نظریه گفتمان صرفاً یکی از عناصر موجود در کار فوکو است. او درباره گفتمان می گوید:

یکی از زایاترین گونه های اندیشیدن و تعریف کردن گفتمان این است که ما گفتمان را صرفاً به معنای گروهی از نشانه های زبانی و یا یک متن طولانی ندانیم بلکه آن را به مثابه اعمالی بنگاریم که بر اثر سخن گفتن منظم درباره چیزها، باعث بوجود آمدن و شکل گرفتن آن چیزها می شود. (فوکو، ۴۹، ۱۹۷۲) در این دیدگاه، ساخت گفتمان به واسطه ی دیدگاه ها، چگونگی فکرکردن و عمل در درون بافت خاص و نیز به واسطه ی تأثیر رفتارها بوجود می آید. بنابر این می توانیم فرض کنیم که «یک سلسله از گفتمان ها وجود دارند که متعلق به جنس مونث و یا جنس مذکرند، زیرا زنان و مردان در درون رشته ای از پرامترهای خاص، رفتار خود را بر اساس تلقی ای که از جنسیت خود دارند، تنظیم می کنند» (سارا میلز، ۲۸، ۱۳۸۲).

این چارچوب گفتمانی مرزهای موجود در درون جامعه را تعیین می کند و بدین ترتیب، ما می توانیم گروهی را به عنوان جنس زن و گروه دیگری را جنس مرد بنامیم. این چارچوب جنسیت است که تعیین می کند هر جنس چه لباسی را بپوشد، چگونه با دیگران رفتار نماید، چگونه بیاندهشد و چگونه درباره دیگران قضاوت کند.

از نظر فوکو، اندیشه دارای صورت هایی ضروری، ناخود آگاه و نا مشخص است که از قوانین دستوری یا منطقی مستقل اند و گویندگان، آگاهانه یا نا آگاهانه گزاره های خود را با آن ها منطبق می سازند. این صورت ها که فوکو آن ها را معرفت (اپیستمه)^۱ می نامد یادآور ساختارها و سیستم های خود مختاری هستند که ساختگرایان در کشف آن ها بودند و معتقد بودند همین ساختارها هستند که به مفهوم انسان هویت می دهند و واقعیات بیرونی را شکل می بخشند. فوکو گزاره هایی که پی آیند این صورند را «صورت های گفتمانی»^۲ نامیده است و در مطالعات تاریخی خود به بررسی صورت های گفتمانی علوم تجربی (مانند فیزیک، شیمی، ستاره شناسی، زیست شناسی، دستور زبان، فقه اللغه و اقتصاد) پرداخته است. هدف او از این بررسی، شناخت قواعد حاکم بر این صورت های گفتمانی، است. وظیفه صورت های گفتمانی، مشخص کردن و متمایز ساختن گفتمان های مختلف از یکدیگر، از طریق تعیین وحدتی است که در هر گفتمان بر قرار است.

از نظر فوکو آنچه گفتمان را منشأ اثر می سازد عواملی چون حقیقت، قدرت و دانش است. برای فوکو، حقیقت نه چیزی ذاتی یا فطری درباره گفتارها و جمله هاست و نه یک کیفیت انتزاعی آرمانی که انسان ها در سر می پروراند، حقیقت برای فوکو معنایی وسیع تر و منفی تر از آن چه دیگران می پندارند دارد. فوکو حقیقت را این گونه تعریف می کند:

حقیقت جهان است، چنین حقیقتی به وسیله محدودیت های چند گانه تولید می شود هر جامعه دارای رژیم و مفاهیم حقیقت خاص خود است. حقیقت در هر جامعه، سیاسی است. حقیقت سیاسی، انواع گفتمان هایی است که آن جامعه در سر دارد و از دیده ها پنهان است و سبب می شود که دیگران آن را به عنوان حقیقت بپذیرند و طبق آن عمل نمایند. (فوکو، ۱۹۷۹، ۷۶)

^۱ Episteme

^۲ Discursive Formation

«قدرت» یکی دیگر از مفاهیم بنیادی در مبحث گفتمان فوکو است. میلز (۱۳۸۲، ۲۹) می گوید که فوکو در باز نگری مدل های قدرت، یک فرد ابزار گرا است. بر خلاف بیشتر امانیست های لیبرال که معتقدند قدرت نوعی مایملک است (که می توان آن را واگذار یا مصادره کرد)، یا بر خلاف نظریه پردازان مارکسیست که می گویند مناسبات قدرت را مناسبات اقتصادی تعیین می کند، فوکو کوشیده است پیچیدگی گستره ی رویه هایی را که می توان در زیر اصطلاح قدرت گرد آورد از نظر دور ندارد. فوکو در کتاب انضباط و تنبیه (۱۹۷۹، ۱۹۶) می گوید که :

قدرت، همه چیز است؛ همه چیز را خلق می کند؛ واقعیت، حدود و ثغور اشیا، نحوه کاربرد مفهوم حقیقت را؛ حتی خود حقیقت نیز بدون تردید یکی از صور قدرت است.

هنگامی که در حوزه زبان شناسی انتقادی با آراء زبان شناسانی چون فرکلاف، کرس، پنی کوک، فاولر و ون دایک مواجه می شویم مشاهده می کنیم که در جای جای «تحلیل گفتمان انتقادی» این نظریه پردازان، رگه هایی از طرز تفکر میشل فوکو به چشم می خورد. به همین دلیل است که اگر چه فوکو زبان شناس به معنای آکادمیک نیست ولی تمام زبان شناسانی که به تحلیل گفتمان انتقادی روی می آورند ناگزیر از بررسی و مطالعه آثار اویند.

۲-۳-۲- رویکرد گونتر کرس و هاج

کرس بیان می کند که رویکرد گفتمانی اش بر اساس دیدگاه فوکو است. کرس (۱۹۹۱، ۸۵) می گوید که تحلیل گران انتقادی گفتمان نقطه اشتراکشان با دیگر تحلیل گران گفتمان، این است که هر دو بر متون و بافت های آن تأکید می ورزند لیکن با عنصری انتقادی دست به تحلیل می زنند. آن ها از طریق طبیعی زدایی کنش های گفتمانی و متون یک جامعه، یعنی با شفاف ساختن آن چه که در گذشته ممکن بود نامرئی و به ظاهر طبیعی جلوه کند به این هدف دست می یابند. تحلیل گران انتقادی می کوشند تا در هم تنیدگی کنش های گفتمانی زبانی را با ساخت های سیاسی اجتماعی در سطح گسترده قدرت و حاکمیت به تصویر بکشند.

فرض کرس بر این است که زبان به مثابه کنش اجتماعی، متون به مثابه فراورده های اجتماعی، سخن گوینان به مثابه فاعلانی که در جایگاهی ممتاز قرار دارند و معنی به مثابه فراورده روابط سیاسی- اجتماعی است. چنین فرضیاتی مبین این نکته اند که زبان، رسانه ای شفاف، و نظام زبانی، نظامی همگون نیست، چراکه در چنین وضعیتی، دسترسی مردم به نظام زبان فقط با ایجاد تمایز و نا همگونی امکان پذیر است و تحلیل گفتمان باید همواره به قدرت اجتماعی، تاریخ و ایدئولوژی نظر داشته باشد تا بتواند معنی را دریابد.

رویکرد کرس و هاج بیش از دیگران از نشانه شناسی اجتماعی استفاده کرده است. به همین دلیل می توان این رویکرد را «نو هلیده ای»^۱ نامید (هاج و کرس، ۱۹۹۸). آنها معتقدند که دستور نقش گرای نظام مند^۲ هلیدی می تواند به بسیاری از سؤالات تحلیل گفتمان پاسخ گوید. از این جاست که کرس، مشخصاً دیدگاه گفتمانی خود را به دیدگاه فوکو پیوند می دهد؛ بدین صورت که از نظر او (کرس) گفتمان آنها مجموعه هایی از اظهار نظرهای نظام مند سازمان یافته هستند که معانی و ارزش های نهادها را تبیین می کنند. به علاوه، گفتمان ها، گفتن آن چه ممکن است و آنچه غیر ممکن است را تعریف، توصیف و تحدید می کنند.

یک گفتمان، مجموعه اظهار نظرهای احتمالی درباره حوزه ی آن گفتمان را فراهم می آورد و شیوه های سخن گفتن درباره موضوع، پدیده، یا روندی خاص را سازماندهی کرده و به آن ساخت می بخشد (کرس، ۱۹۸۵، ۷). الگویی که کرس (۱۹۸۵، ۳۱) برای تحلیل متن پیشنهاد می کند دارای چهار سطح است: صورت، معنی، گفتمان و ایدئولوژی.

از نظر او سطح صورت و معنی متون (سطح اول و دوم) از گفتمان (سطح سوم) مشتق می شوند. پس صورت ها و معانی متون (یعنی کاربرد واقعی زبان) به وسیله گفتمان ها (یعنی نظام های معنایی بر خاسته از نهاد های اجتماعی) تعیین می شوند.

اگرچه تأکید اصلی کرس بر همین سطوح است ولی وی سطح دیگری (ایدئولوژی) را به عنوان سطح چهارم پیشنهاد می کند. از نظر او گفتمان ها مقولات سازمان یافته نظام مندی را تدارک می بینند که متن را می سازند ولی ایدئولوژی، پیکره بندی گفتمان های خاصی را که در کنار هم حضور دارند تعیین می کند. در نتیجه،

^۱ Neo- Hallidayan

^۲ Systematic Functional Grammar

از نظر کرس گفتمان‌ها نظام‌های معنایی هستند که در درون نهاد‌های خاصی جای گرفته‌اند؛ و این نهاد‌ها، خود در واکنش به ساختارهای بزرگ‌تر اجتماعی به وسیله ایدئولوژی‌ها معین می‌شوند (کرس، ۱۹۸۵، ۸۳). از این رو در این نوع تحلیل متن، سطح خرد تحلیل به وسیله گفتمان تعیین می‌شود و سطح کلان تحلیل (ساختار بزرگ‌تر اجتماعی) به وسیله ایدئولوژی ساخته می‌شود. در دیدگاه کرس (۱۹۸۵)، این ساختار بزرگ اجتماعی، تقریباً مبهم رها شده است ولی از نظر هاج و کرس (۱۹۹۸) رابطه بین ایدئولوژی و جامعه، رنگ و بوی مارکسیستی به خود گرفته است. به گفته هاج و کرس «گروه‌های حاکم به منظور حفظ این ساخت‌های حاکمیت، تلاش می‌کنند تا جهان را به صورت‌هایی بنمایانند که حافظ منافع خودشان و منافع قدرتشان باشد» (هاج و کرس، ۱۹۹۸، ۳).

برت دلینگر (۱۹۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» به برخی از نقطه نظرات کرس پیرامون این نوع تحلیل گفتمانی اشاره کرده است. کرس می‌گوید تحلیل گفتمان انتقادی دارای یک «دستور العمل سیاسی آشکار» است و همین ویژگی تحلیل گفتمان انتقادی را از تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی متن، کاربردشناسی^۱ و جامعه‌شناسی زبان جدا می‌کند. از نظر او درحالی که اکثر رویکردهای نقش‌گرایی و تحلیل گفتمان به دنبال آن‌اند که فهم بهتری از جنبه‌های فرهنگی-اجتماعی متون ارائه نمایند، تحلیل گفتمان انتقادی در پی آن است که به متن تولید شده، ساخت درونی آن و سازمانی که بر متون سایه افکنده و روی آن راپوشانیده است بپردازد. لذا کرس تحلیل گفتمان انتقادی را این‌گونه تعریف می‌کند: تحلیل گفتمان انتقادی یک نوع عمل اجتماعی است که در بین اعمال اجتماعی دیگر قرار دارد و تلاش می‌کند که از تصاویر، موسیقی، ایما و اشاره و غیره برای بر جسته‌سازی بهره‌گیرد.

کرس تأکید می‌کند که صورت‌های زبانی به تنهایی و بطور منفک، نه ایدئولوژی خاصی را القا می‌کنند و نه معنای خاصی دارند؛ ولی وقتی که در قالب گفتمان ارائه شوند در واقع در چهار چوب ایدئولوژی خاصی سازمان‌دهی شده و دارای بار معنایی ایدئولوژیک می‌شوند. زبان هرگز نمی‌تواند به وسیله خودش (به تنهایی)

^۱ Pragmatics